هو العلیم‌

تحقیقی‌ راجع‌ به‌ سیر و سلوك‌ افراد در ادیان‌ و مذاهب‌ مختلفه‌ و نتیجه‌ مثبت‌ و یا منفی‌ آن‌ در وصول‌ به‌ توحید و عرفان‌ ذات‌ حقّ متعال‌از عامّه‌ و غیرهم‌

حضرت علامه آیة الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

روح مجرد، صفحه 348

حقّ در خارج‌ یكی‌ است‌. زیرا به‌ معنی‌ اصل‌ هستی‌ و تحقّق‌ و وجود است‌. و معلوم‌ است‌ كه‌ حقیقت‌ وجود و موجود لایتغیر و لایتبدّل‌ است‌ . و در مقابل‌ آن‌ ، باطل‌ است‌ كه‌ به‌ معنی‌ غیر اصیل‌ و غیر متحقّق‌ و معدوم‌ می‌باشد .

تمام‌ افرادی‌ كه‌ در عالم‌ ، اراده‌ سیر و سلوك‌ به‌ سوی‌ خدا وحقیقة‌ الحقائق‌ و أصل‌ الوجود و علّة‌ العلل‌ و مبدأ هستی‌ و منتهای‌ هستی‌ را دارند ، چه‌ مسلمان‌ و چه‌ غیر مسلمان‌ ، از یهود و نصاری‌ و مجوس‌ و تابع‌ بودا و كُنفُسیوس‌ ، و مسلمان‌ هم‌ چه‌ شیعه‌ و یا غیر شیعه‌ از اصناف‌ و انواع‌ مذاهب حادثه‌ در اسلام‌ ، از دو حال‌ خارج‌ نیستند :

اول‌: آنان كه‌ در نیتــشان‌ پـاك‌ نیستـنـد، و در سیـر و سـلوك‌ راه‌ اخلاص‌ و تقرّب‌ را نمی‌پیمایند ؛ بلكه‌ بجهت‌ دواعی‌ نفسانیه‌ وارد در سلوك‌ می‌شوند . این گروه‌ ابداً به‌ مقصود نمی‌رسند ، و در طی راه‌ به‌ كشف‌ و كرامتی‌ و یا تقویت‌ نفس‌ و تأثیر در موادّ كائنات‌ و یا إخبار از ضمائر و بواطن‌ و یا تحصیل‌ كیمیا و امثالها قناعت‌ می‌ورزند ، و بالأخره‌ دفنشان‌ در همین‌ مراحل‌ مختلفه‌ هر كدام‌ بر حسب‌ خودش‌ می‌باشد .

دوم‌ : جماعتی‌ هستند كه‌ قصدشان‌ فقط‌ وصول‌ به‌ حقیقت‌ است‌ ، و غرض‌ دیگری‌ را با این‌ نیت‌ مشوب‌ نمی‌سازند . در این صورت‌ اگر مسلمان‌ و تابع‌ حضرت‌ خاتم‌ الأنبیاءِ و المرسلین‌ و شیعه‌ و پیرو حضرت‌ سید الأوصیاء أمیرالمؤمنین‌ علَیهما أفضلُ صلواتِ اللَه و ملئكتِه‌ المُقرَّبین‌ باشند ، در این‌ راه‌ می‌روند و به‌ مقصود می‌رسند . زیرا كه‌ راه‌ منحصر است‌ ، و بقیه‌ طرق‌ منفی و مطرود هستند .

و اگر مسلمان‌ نباشند و یا شیعه‌ نباشند ، حتماً از مستضعفین‌ خواهند بود . زیرا كه‌ برحسب‌ فرض‌ غِلّی‌ و غِشّی‌ ندارند ، و درباره‌ اسلام‌ و تشیع‌ دستشان‌ و تحقیقشان‌ به‌ جای‌ مثبتی‌ نرسیده‌ است‌ ؛ و گرنه‌ جزو گروه‌ اول‌ محسوب‌ می‌شوند كه‌ حالشان‌ معلوم‌ شد .

این‌ افراد را خداوند دستگیری‌ می‌فرماید ؛ و از مراتب‌ و درجات‌ ، از راه‌ همان‌ ولایت‌ تكوینیه‌ كه‌ خودشان‌ هم‌ مطّلع‌ نیستند عبور می‌دهد ، و بالأخره‌ وارد در حرم‌ الهی‌ و حریم‌ كبریائی‌ می‌گردند و فناء در ذات‌ حقّ را پیدا می‌نمایند. و چون‌ دانستیم‌ كه‌ : حقّ واحد است‌ ، و راه‌ او مستقیم‌ و شریعت‌ او صحیح‌ است‌ ؛این‌ افراد مستضعف‌ كه‌ غرض‌ و مرضی‌ ندارند ، خودشان‌ در طی طریق‌ و یا در نهایت‌ آن‌ ، به‌ حقیقت‌ توحید و اسلام‌ و تشیع‌ می‌رسند و درمی‌یابند . زیراكه‌ وصول‌ به‌ توحید بدون‌ اسلام‌ محال‌ است‌ ، و اسلام‌ بدون‌ تشیع‌ مفهومی‌ بیش‌ نیست‌ و حقیقتی‌ ندارد .

اینانند كه‌ با نور كشف‌ و شهود درمی‌یابند كه‌ : ولایت‌ متن‌ نبوّت‌ است‌ ، و نبوّت‌ و ولایت‌ راه‌ و طریق‌ توحید است‌ . فلهذا اگر هزار قَسم‌ و یا دلیل‌ هم‌ برای‌ آنان‌ اقامه‌ كنند كه‌ : علی علیه‌السّلام‌ خلیفه‌ رسول‌ خدا نبود ، و پیغمبر برای‌ خود خلیفه‌ای‌ را معین‌ نكرد و وصیی‌ را قرار نداد ، قبول‌ نمی‌كنند و نمی‌توانند قبول‌ كنند ؛ چون كه‌ در برابر خود ، خدا را و جمیع‌ حقائق‌ را بالشُّهود و العَیان‌ نه‌ بالْخَبَرو السَّماع‌ ادراك‌ می‌كنند .

كسی‌ كه‌ خدا را یافت‌ همه‌ چیز را یافته‌ است‌ ، در این صورت‌ آیا متصوّر است‌ كه‌ به‌ توحید برسد و نبوّت‌ و ولایت‌ را كه‌ حقیقت‌ و عین‌ آنند نیابد؟! این‌امر، امر معقول‌ نیست‌ .

بنابراین‌ ، جمیع‌ عرفای‌ غیر اسلام‌ و یا عرفای‌ مسلمان‌ غیر شیعه‌ كه‌نامشان‌ در تواریخ‌ مسطور است‌ ؛ یا در باطن‌ مسلمان‌ و شیعه‌ بوده‌اند ، غایة‌ الأمر بواسطه‌ عدم‌ مساعدت‌ محیط‌ بواسطه‌ حكومتها و قضات‌ جائره‌ و عوامّ النّاس‌كالأنعام‌ ـ كه‌ چه‌ بسیار از بزرگان‌ از عرفا را بواسطه‌ عدم‌ كتمان‌ سرّ و ابراز امور پنهانی‌ ، به‌ قتل‌ و غارت‌ و نهب‌ و سوزاندن‌ و به‌ دار كشیدن‌ محكوم‌ كرده‌اند ـ از ابراز این‌ حقیقت‌ خودداری‌ نموده‌اند ، زیرا هیچ‌ عاقلی‌ كه‌ بر خودش‌ مطلب‌ مكشوف‌ شده‌ است‌ ، راضی‌ ندارد آن را افشا كند و خود را طعمه‌ سگان‌ درنده‌ و گرگان‌ آدمیخوار قرار بدهد ؛ و یا به‌ مقصد و مقصود نرسیده‌اند و ادعای‌ عرفان‌ و وصول‌ را دارند ، و با كشف‌ امری‌ ، خود را فرعون‌ كرده‌ ، مردم‌ را به‌ سجده‌ خود فراخوانده‌اند .

محیی‌الدّین‌ عربی‌ و ابن‌ فارض‌ و ملاّ محمّد بلخی‌ صاحب‌ مثنوی‌ و عطّار و أمثالهم‌ كه‌ در تراجم‌ و احوال‌ ، حالشان‌ ثبت‌ و ضبط‌ است‌ ، بدون‌ شكّ در ابتدای‌ امر خود سنّی‌ مذهب‌ بوده‌اند ؛ زیرا در حكومت‌ سنّی‌ مذهب‌ و شهر سنّی‌نشین‌ و خاندان‌ سنّی‌ آئین‌ و حاكم‌ و مفتی‌ و قاضـی‌ و امـام‌ جمـاعـت‌ و مـؤذّن‌ تا برسد به‌

بقّال‌ و عطّار و خاكروبه‌ برِ سنّی‌ نشو و نما یافته‌اند . مدرسه‌ و مكتبشان‌ سنّی‌ بوده‌ و كتابخانه‌ و كتابهایشان‌ مملوّ از كتب‌ عامّه‌ بوده‌ و حتّی‌ یك‌ جلد كتاب‌ شیعه‌ در تمام‌ شهر ایشان‌ یافت‌ نمی‌شده‌ است‌ .

ولی‌ چون‌ روز بروز در راه‌ سیر و تعالی‌ قدم‌ زدند ، و با دیده‌ انصاف‌ و قلب‌ پاك‌ به‌ جهان‌ شریعت‌ نگریستند ، كم‌ كم‌ بالشُّهود و الوجدان‌ حقائق‌ را دریافتند ، و پرده‌ تعصّب‌ و حمیت‌ جاهلی‌ را دریدند ، و از مخلِصین‌ موحّدین‌ و از فدویین‌ شیعیان‌ در محبّت‌ به‌ أمیرالمؤمنین‌ علیه‌السّلام‌ شدند . غایة‌ الأمر اسم‌ شیعه‌ و ابراز بغض‌ و عداوت‌ با خلفای‌ غاصب‌ نه‌ تنها برای‌ آنها در آن‌ زمان‌ محال‌ بود ، امروز هم‌ شما می‌بینید در بسیاری‌ از كشورهای‌ سنّی‌ نشین‌ مطلب‌ از این‌ قراراست‌.

امروز هم‌ در هر گوشه‌ از مدینه‌: خانه‌ رسول‌ اللَه و بیت‌ فاطمه‌ و محلّ گسترش‌ جهاد و علوم‌ أمیرالمؤمنین‌ علیهم‌السّلام‌ ، اگر كسی‌ در اذان‌ خود و یا غیر اذان‌ علناً بگوید : أشْهَدُ أنَّ عَلِیا أمِیـرُ الْمُؤْمِنِیـنَ وَ وَلِی اللَه خونش‌ را می‌ریزند ، و قبائل‌ و طوائف‌ خونش‌ و گوشتش‌ را برای‌ تبرّك‌ می‌برند ، و نمی‌گذارند جسد او باقی‌ بماند تا آن كه‌ وی‌ را دفن‌ كنند ؛ ولی‌ اگر یك‌ ساعت‌ تمام‌ از عائشه‌ تمجید و تعریف‌ كند ـ با آن‌ سوابق‌ شوم‌ و تاریخ‌ سیاه‌ او ـ دور او جمع‌ می‌شوند و نُقل‌ می‌پاشند و هلهله‌ می‌كنند .

بنابراین‌ ، آنچه‌ را كه‌ این‌ بزرگان‌ در كتب‌ خود آورده‌اند ، بر ما واجب‌ نیست‌ كه‌ بدون‌ چون‌ و چرا بپذیریم‌ ، بلكه‌ باید با عقل‌ و سنّت‌ صحیحه‌ و گفتار ائمّه‌ حقّه‌ تطبیق‌ كنیم‌ . آنچه‌ را كه‌ درست‌ است‌ می‌پذیریم‌ و استفاده‌ می‌كنیم‌ ، و اگر أحیاناً در كتابهایشان‌ چیزی‌ نادرست‌ به‌ نظر آمد قبول‌ نمی‌نمائیم‌ ، و آن را حمل‌ بر تقیه‌ و أمثالها می‌كنیم‌ ؛ همانطور كه‌ دأب‌ و دَیدن‌ ما در جمیع‌ كتب‌ حتّی‌ كتب‌شیعه‌ از این‌ قرار است‌ .[[1]](#footnote-1)

1. روح مجرد، ص ٣٤٨ [↑](#footnote-ref-1)